

اثرات تجارت مواد مخدر بر تثبیت اقتصاد کلان

حسین مختاریان^۱

چکیده

تولید سالانه بیش از ۵ هزار تن مواد مخدر در افغانستان و ضرورت قاچاق آن به کشورهای مختلف، اقتصاد ایران را که در همسایگی این کشور قرار دارد، تحت الشعاع قرار می دهد. این موضوع به ویژه پس از آنکه قاچاقچیان مواد مخدر به گروه‌های جدید سازمان یافته جنایی ملحق شده اند و انواع اقدامات جنایی را سازماندهی می کنند، اهمیت بیشتری یافته است. بر این اساس در مقاله حاضر، موضوع اثرات تجارت مواد مخدر و سایر اقدامات جنایی بر اقتصاد کلان با استفاده از تجربه برخی کشورها بررسی شده است.

به رغم این که برخی از پژوهشگران معتقدند که تامین مالی اقدامات جنایی در کشورهایی که فعالیت مالی وسیعی در آنها انجام می گیرد، بیش از سایر اقتصادهاست ولی نشانه‌هایی وجود دارد که سایر کشورها نیز از این امر دور نیستند. به طوری که ۲۰ درصد عرضه پول داخلی کلمبیا حاصل تجارت مواد مخدر بوده است و این امر مدیران بانک مرکزی را با اشکالاتی مواجه ساخته است.

در این مقاله با توجه به شرایط خاص ایران که دوران اقتصادی را پشت سر می گذارد، به تجربه کشورهایی پرداخته شده که در هنگام اجرای سیاست‌های تعدیل و تثبیت اقتصادی با ورود وجوه حاصل از اقدامات جنایی به کشور خود مواجه بوده اند.

تجربه این کشورها حاکی از آن است که در فرایند اصلاحات اقتصادی، بازارهای غیر رسمی شکل می گیرند و بخش غیر رسمی اقتصاد (زیر زمینی) با اقدامات خود، سیاست‌های دولت را خنثی می کنند. به طوری که در روسیه فقدان سیستم بانکی مؤثر و بازار سهام حرفه ای و سیستم مشروع پذیرش ریسک سرمایه موجب سر برآوردن سیستم مالی غیر رسمی شد. سیستم‌های غیر رسمی که در واقع منابع مالی خود را از طریق اقدامات جنایی به دست می آورند، از یک سو قیمت های اسمی را در سطحی بالا حفظ می کنند و از سوی دیگر با بالا بردن نرخ بهره و گسترش وام دهی در بازار غیر رسمی، تاثیر شدیدی بر سیاست‌های پولی دارند.

تجربه اقتصادهای در حال اصلاح نشان می دهد که رفتار این دولت‌ها کنترل شده نیست و با مداخله شدید یا مناسبات وام دهی بیش از حد سخاوتمندانه خود، موجب تقویت سیستم غیر رسمی (اقتصاد زیر زمینی) می شوند. این مقاله همچنین، سیاست‌های خصوصی سازی و آزادسازی را در شرایطی که اقتصاد غیر رسمی تحت حمایت سازمان‌های جنایی فعالیت می کند، مورد بررسی قرار می دهد.

کلید واژگان: اقتصاد مواد مخدر، تثبیت اقتصاد کلان، بازار مالی غیر رسمی، گروه‌های تأمین مالی جنایی و ...

مقدمه

در ایران، نخستین قانون رسمی ممنوعیت مصرف مواد مخدر در سال ۱۲۹۰ به تصویب رسید. تا پیش از این، تولید و مصرف تریاک شیوع فراوانی داشت و ارزش حاصل از صدور تریاک سهم موثری در درآمدهای ارزی کشور داشت. از این تاریخ تا کنون قوانین مربوط به مواد مخدر گاه منع تولید و مصرف و گاه واردات و حمل و نقل آن را هدف قرار داده، چنانکه در نگاهی برفراز این سال‌ها شاید نتوان مسیری مشخص و در یک جهت را مشاهده کرد. حال آن که مواد مخدر دارای دو وجهه داخلی و خارجی است. همان‌طور که جلوگیری از شیوع اعتیاد و حتی کاهش این پدیده مساله دولت در عرصه داخلی است، اجرای سیاست‌هایی برای مقابله با ترانزیت مواد مخدر از طریق ایران به سایر نقاط جهان، موضوعی است که منافع کشورهای جهان را تأمین می‌کند. بنابراین، موقعیت جغرافیایی ایران گویای این واقعیت است که حتی اگر تولید و کشت مواد مخدر در داخل کشور ممنوع شود، انتقال مواد مخدر افغانستان از طریق ایران به دیگر کشورها، ضرورت بازار جهانی است. در چنین شرایطی نوع برخورد دولت ایران با این مقوله و نوع ارتباط و گفتگویی که در ارتباط میان خود با کشورهای دیگر دارد، بسیاری از مسائل را روشن خواهد کرد، مثال‌های زیر برخی از حالات متصور است:

- ۱- حکومت ایران تنها به حفظ سلامت جامعه ایران توجه داشته باشد و با حمایت از ترانزیت مواد مخدر به اروپا، مانع از نشت و قاچاق آن به داخل کشور شود.
 - ۲- مقابله با ورود و ترانزیت مواد مخدر سیاست مورد نظر دولت باشد و گفتگویی بر دولت و روابط او با جامعه جهانی حاکم باشد که جامعه جهانی ایران را در انجام این امر مهم یاری نکند.
 - ۳- در عین ممنوعیت و مقابله با ورود و ترانزیت مواد مخدر، فضای حاکم بر دیپلماسی دولتمردان چنان باشد که سهم ایران از کمک‌های دیگر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی متناسب با موقعیت جغرافیایی کشور و میزان اقدامات دولت باشد.
- هنگامی که دولت آمریکا به تنهایی در سال ۲۰۰۲ بالغ بر ۷۰۰ میلیون دلار به کشورهای آمریکای لاتین برای مبارزه با مواد مخدر می‌پردازد^۱ و در همان سال مجموع دریافتی‌های ایران از تمامی سازمان‌ها و کشورها به زحمت به رقم ده میلیون دلار می‌رسد با ملحوظ داشتن موقعیت جغرافیایی ایران روشن است که دولتمردان از گفتمان فعالی سود نبرده‌اند.

۱- برگرفته از آمارهای UNODC در سال ۲۰۰۲.

بی تردید لوگوستریسم^۱ (کلام محوری) و اصرار بر تداوم دوالیته‌ای که طی سال‌های پس از انقلاب ایجاد شده که منجر به یک رابطه طولی تشنج‌زا شده است و حیات خود را در نفی دیگری دیدن، منتهی به گفتمانی می‌شود که برای حل یک معضل بین‌المللی می‌بایستی از طریق فروش سرمایه‌های ملی خود اقدام کنیم. در چنین شرایطی پذیرش عبور بی دردسر مواد مخدر ترانزیتی به دلیل داعیه ام‌القرایی اسلامی نیز اجرایی نبود، در حالی که حداقل تهدید به چنین عملی امکان‌سازیر شدن کمک‌های بین‌المللی برای این مبارزه را فراهم می‌ساخت.

گسترش مصرف مواد مخدر علاوه بر آن که آسیب‌های اجتماعی را در سطح کشورهای جهان افزایش می‌دهد، از این جهت که معاملاتی وسیع که با تقاضایی انعطاف‌ناپذیر مواجه است و از سوی اغلب کشورهای غیر قانونی اعلام شده است، از جمله اثراتش تامین نوعی سود منحصر به فرد برای کارآفرینانی است که قصد شکستن قانون را دارند.

بر طبق آمار ارائه شده در کنفرانس ۱۹۹۴ سازمان ملل در مورد جنایت سازمان یافته جهانی تجارت جهانی مواد مخدر سالانه بالغ بر ۵۰۰ میلیارد دلار است، یعنی بیش از تجارت جهانی نفت. در برآوردی دیگر نیروی ضربت مالی گروه ۷ کشور صنعتی در آوریل ۱۹۹۰ اعلام کرد: سالانه حداقل ۱۲۰ میلیارد دلار از وجوه حاصل از تجارت مواد مخدر در سیستم مالی جهانی تظهير شده و در فعالیت‌های مشروع سرمایه‌گذاری می‌شود.^۲

این پیوستگی میان سود حاصل از فعالیت‌های بزهکاری و سرمایه‌گذاری آن در فعالیت‌های مشروع، نقش عمده‌ای در تضمین و سرپوش‌گذاشتن بر پویایی کل سیستم بازی می‌کند. با عنایت به این که ایران در مسیر ترانزیت مواد مخدر از طریق افغانستان قرار دارد و تولید سالانه ۵ هزار تن تریاک در افغانستان (که بخشی از آن برای مصرف در بازارهای افغانستان، پاکستان و ایران و مابقی با هدف صدور به اروپا و آمریکا مصرف می‌شود)^۳ که منجر به جابجایی میلیاردها دلار پول در دست قاچاقچیان (عمده و خرده فروش) می‌شود و این امر می‌تواند تأثیرات اقتصادی فراوانی بر سطوح خرد و کلان اقتصاد کشور بر جای گذارد، ضروری است به اثرات اقتصادی این فعالیت بیشتر توجه شود.

۱- صفتی برای تشریح نظام‌هایی که با ارجاع به قضا و گزاره‌های بیرونی مدعی مشروعیت هستند.

۲- «عصر اطلاعات، پایان هزاره» مانوئل کاستلز، ترجمه: احمد علیقلیان، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰، صص. ۳۰۲-۲۳۰

۳- The Opium economy in Afghanistan, UNODC, New York, ۲۰۰۳, P: ۱-۳

در خصوص اثراتی که قاچاق و ترانزیت مواد مخدر در سطح خرد بر اقتصاد کشور دارد، تاکنون تحقیقاتی در سطح کشور انجام شده است؛ لیکن در این مورد که وجوه حاصل از تجارت غیر قانونی مواد مخدر واجد چه اثراتی بر اقتصاد کلان است، تحقیق جامعی صورت نپذیرفته است. این مقاله در صدد است تا از طریق مطالعات تجربی دیگر کشورها، برآوردی از اثرات تجارت غیر قانونی مواد مخدر بر اقتصاد کلان به دست دهد.

۱- تثبیت اقتصاد کلان، تعدیل ساختاری و تامین مالی بزهکاری

چنان که در این مقاله خواهیم دید نقدینگی حاصل از تجارت مواد مخدر و اصلاحات اقتصادی بر هر دو سمت عرضه و تقاضای اقتصاد اثراتی خواهند داشت.

به وضوح پیداست که بخش عمده‌ای از درآمد حاصل از تجارت مواد مخدر به عنوان ذخایر مالی موجود گروه‌های جنایی سازمان یافته (سازمان‌های خلافکار و مافیایی) استفاده می‌شود.

در کنفرانس ۱۹۹۴ سازمان ملل، حجم تجارت جهانی مواد مخدر بیش از ۵۰۰ میلیارد دلار اعلام شد و بررسی انجام شده توسط سازمان ایالتی آمریکا در سال ۱۹۹۳ نشان می‌دهد که سالانه ۲۵۰ میلیارد دلار از این پول در اقتصاد کشورها تهپیر می‌شود. وقتی ۲۵۰ میلیارد دلار پول از طریق غیر قانونی و خارج از سیستم برنامه‌ریزی‌های دولت‌ها وارد اقتصاد کشورها می‌شود، این حجم پول می‌تواند اثرات شگفت‌آوری بر متغیرهای کلان اقتصادی نظیر: سطح قیمت‌ها، نرخ تورم، نرخ بهره و ... داشته باشد.

داگلاس که^۱ (۲۰۰۳) در بررسی بر روی اثرات وجوه حاصل از مواد مخدر در اقتصاد کشورهای در حال تغییر به این نتیجه رسیده است که معاملات مواد مخدر با سطح در آمد کشورها مرتبط است. او در بررسی خود به این جمع‌بندی رسیده است که تامین مالی - جنایی در اقتصادهایی که فعالیت‌های مالی وسیعی در آن انجام می‌گیرد، بیش از سایر اقتصادهاست. هر چند باید خاطر نشان ساخت، هر گاه ابزار تامین مالی - جنایی محدود شود، در کشورهایی با اقتصاد لیبرال بازار، تامین مالی - جنایی به طور فزاینده‌ای به فعالیتی برجسته تبدیل خواهد شد. به عنوان نمونه، برآورد شده است که در سال ۱۹۹۳ هزینه‌های مواد مخدر پاکستان در حدود ۳/۳ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور بوده و معاملات مواد مخدر غیر مجاز در سطح خرده فروشی ۳۳

میلیارد روپیه (۱/۱ میلیارد دلار) بوده است و بین ۸۰۰ میلیون تا ۱/۸ میلیارد دلار درآمد از محل صدور هروئین عاید پاکستان شده است.

طی سال ۱۹۷۹، درآمدی که از محل صدور مواد مخدر عاید کلمبیا شد حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیون دلار بوده که این رقم حدود ۲۰ درصد عرضه پول داخلی این کشور را شامل شده است؛ اما نکته مهمی که بسیاری از محققان حوزه مواد مخدر بر آن تاکید دارند این است که قاچاقچیان ثروت انباشته خود را که از تجارت مواد مخدر به دست می‌آورند، غالباً به صورت دلار آمریکا نگهداری می‌کنند. این وجوه مشکلی عمده را در پی دارند و آن این است که موجب فریب مدیران بانک مرکزی در تعیین عرضه و تقاضای پول در سطح محلی شده و از این طریق انحراف در تعیین نرخ بهره را موجب می‌شوند. در سطح کلان، افزایش در مقدار پول‌های خارجی، یک منبع انبساط پولی ایجاد خواهد کرد که می‌تواند کاهش ناشی از کنترل شدیدتر عرضه پول را جبران کند.^۲

عامل دیگری که گروه‌های سازمان یافته جنایی از آن طریق بر اقتصادهای در حال تغییر اثر می‌گذارند، مداخله این گروه‌ها در عملیات اعتباری است. این گروه‌ها با گسترش عملیات وام دهی خود در اقتصاد کشورهای در حال اصلاح، وجوه حاصل از فعالیت‌های تبهکارانه خود را به وام گیرندگان داخلی قرض داده و سپس بازپرداخت وام‌ها می‌تواند براساس وجوه داخلی انجام گیرد که به این ترتیب وجوه مربوط به مواد مخدر در داخل کشور تظهير می‌شود، بدون آن که این وجوه از کانال سیستم بانکی عبور کنند. البته این اقدام گروه‌های سازمان یافته جنایی از آن جهت که به سرعت از ارزش پول محلی می‌کاهد، تفاوت‌هایی با ورود پول از طریق سیستم بانکی دارد، از این رو مدیران مالی قوانین پول شویی را به مورد اجرا گذارده و توسعه می‌بخشند. اما در عین حال این اقدام نیز جاذبه وام دهی مستقیم برای گروه‌های سازمان یافته جنایی را افزایش خواهد داد.

۱-۱- تثبیت اقتصاد کلان

پدیدارشدن دو مشکل کسری مزمن تراز پرداختها و تورم بالا در اقتصاد کشورهای در حال توسعه و به ویژه کشورهای آمریکای جنوبی (نظیر: آرژانتین و برزیل) صندوق بین‌المللی پول و بانک

۱- Douglas Keh, Drug Money in a Changing World, UNODC, ۲۰۰۱, P:۳

۲- عصر اطلاعات، پایان هزاره، مانوتل کاستلز، ترجمه: احمد علیقلیان، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰، ص ۲۴۰-۲۰۲

جهانی را بر آن داشت تا در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی سیاست‌های تعدیل اقتصادی را در قالب یک بسته نرم افزاری به این کشورها پیشنهاد کنند.^۱

این کشورها با اجرای برنامه تثبیت اقتصاد کلان تلاش داشتند تا بر بحران بدهی های خارجی خود نیز چیره شوند. تلاش برای تثبیت تراز پرداختها غالبا از طریق کاهش سطح مصرف داخلی به کاهش کسری خارجی کمک می‌کند. بنابراین تثبیت اقتصاد کلان لزوما نیازمند کاهش هزینه‌های دولتی و خصوصی است. در چنین مواقعی، دولت‌ها از طریق کاهش رشد پول و با اجرای سیاست‌های کاهش هزینه‌ها، شرایطی را برای تزریق پول به ذخایر خارجی فراهم می‌آورند و از این طریق بدهی‌های خارجی را کاهش داده و معتدل می‌کنند.^۲ در چنین وضعی، وجوه حاصل از مواد مخدر می‌تواند به عنوان نیروی بالقوه ثبات دهنده و منبع تامین سرمایه بدون تحمیل شرایط دشوار عمل کند. این سودی است که در برخی از کشورهایی که درآمدهای ناشی از تجارت بین‌المللی مواد مخدر را در اختیار دارند، به وجود می‌آید. اما پیچیدگی‌ها و عوارض جانبی منفی این وجوه ایجاب می‌کند که حکومت‌ها به سادگی پذیرای به کارگیری آن نباشند. برخی از این عوارض عبارتند از:

۱- عمده‌ترین تفاوت میان سیستم پرداخت وام رسمی و وام دهی از کانال سرمایه گروه‌های جنایی این است که دولت امکان کنترل بر سیستم رسمی را دارد، ولی در عملیات اعتباری گروه‌های جنایی نمی‌تواند نقشی ایفا کند. در حالی که این امکان نیز برای دولت فراهم است که استفاده از وام‌های مالی جنایی را که - حداقل برای تامین مالی واردات ضروری - در امتداد کنترل‌های دولتی و به صورت پنهان جریان دارد، قاعده‌مند کند.

۲- رفتار مصرفی از ناحیه تزریق اعتبارات غیر رسمی به میزان عرضه پول رسمی تحت تاثیر قرار می‌گیرد.

به این ترتیب روشن است که تقاضای پول در سیستم بانکداری رسمی تنها بخشی از فعالیت اقتصاد داخلی را انعکاس می‌دهد. لذا همچنان که دولت ارائه اطلاعات دقیق در زمینه سیاست‌های پولی و مالی را کاهش می‌دهد، نرخ‌های بهره به مانند دماسنج تقاضای پول پایین می‌آید.

۱- سیاست‌های تعدیل و توسعه اقتصادی، حسین مختاریان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۴

۲- Mohsen, S, Khan. Adjustment Policies and stabilization, IMF working Paper,

۱۹۹۴, PP: ۱-۱۵

در یک اقتصاد بی ثبات (ناپایدار)، این احتمال وجود دارد که پول محلی به سرعت ارزش خود را در قبال ارزهای قوی خارجی نظیر دلار آمریکا از دست بدهد. در اغلب این گونه اقتصادها، پول‌های خارجی در معاملات عادی ترجیح داده می‌شوند.

به این ترتیب، وجوه معرفی شده از سوی قاچاقچیان مواد مخدر تبدیل به پول محلی می‌شوند و به این ترتیب مدیران مرکزی (بانک مرکزی) مجاز به برابر نگه داشتن هر دو پول هستند. در واقع وقتی پول بزهکاری جای خالی کاهش رشد پول (ملی) را پر می‌کند، نرخ بالایی تورم به تغییر سریع رفتار مصرفی منتهی می‌شود. این گونه است که در کوتاه مدت، پول بزهکاری می‌تواند به عنوان جانشین پول داخلی عمل کند.

تجربه دیگر کشورها

وقتی اصلاحات اقتصادی در بین بنگاه‌ها نیاز اعتباری را افزایش می‌دهد و سیستم رسمی پاسخگو نیست، ابزارهای بدیع، غیر رسمی و غیر قانونی تامین مالی رشد می‌یابد. تان وی^۱ (۱۹۷۸)، به این نتیجه رسیده بود که در دوران جیره بندی اعتبارات، نقش منابع غیر رسمی نقدینگی در چین افزایش می‌یافت. اعمال یک سیاست پولی بسته که از سال ۱۹۸۸ اتخاذ شد (و در همان سال هم به دلیل مشکلات حادی که ایجاد کرد، اجرای این سیاست رهاشد)، به وضعیتی رهنمون شد که دریافت وصولی‌ها برای بسیاری از شرکت‌ها به مساله‌ای عمده تبدیل گشت. در نتیجه، سه راس برنامه بدهی‌ها شامل: شرکت‌های دولتی بدهکار، ناتوانی وام دهندگان و عدم توانایی گیرندگان وام، رشد یافت که این نیز به نوبه خود مشکلات جریان وجوه (نقدی) را به دوش عرضه کنندگان انداخت.

این روند با باز شدن (راه افتادن) تدریجی صنعت بانکداری مصادف شده بود. بانک‌های داخلی که به بانک‌های تجاری عضو (مرتبط) وام می‌دادند، به ابزاری برای وام دادن بی قاعده مبدل شدند. به وضوح آشکار بود که این وجوه برای هدف ایجاد توازن کوتاه مدت استفاده نشد و عمدتاً برای خرید ملک، انواع دارایی ثابت و سرمایه فعالیت به کار گرفته شدند. در بازارهای سرمایه رو به گسترش حومه شهر، انتشار اوراق قرضه به عامل موثر و فزاینده‌ای برای افزایش وجوه غیرقانونی تبدیل گشت. در سال ۱۹۹۳ نیز گزارش شده بود که برخی شرکت‌های دولتی و خصوصی از بازتر

۱- U. Tun wai, A revisit to interest rates outside the organized money markets of undeveloped countries, Mar ۱۹۷۸

شدن (لیبرالتر) فضای اقتصادی سوء استفاده کرده و با انتشار اوراق قرضه غیرمجاز و بازگرداندن پول از صندوق رو به افزایش خزانه، امتیاز می‌گرفتند. در زیر به فعالیت اقتصادی برخی از این کشورها اشاره شده است:

ویتنام - در ویتنام تعدادی از تعاونی‌های اعتباری غیر مجاز از سال ۱۹۸۸ و در پی ضعف بانک‌های دولتی و به منظور انتقال اعتبارات به موسسات غیر دولتی به سرعت رشد یافتند. مروری گذرا بر آن وقایع حکایت از نفوذ موثر تعاونی‌های اعتباری در این کشور دارد. در سال ۱۹۸۹ به رغم این که دولت پایان برخوردها و رفتارهای تبعیضی را اعلام کرد، ولی کماکان رسمی‌ترین اعتبارات صرفاً نصیب موسسات دولتی می‌شد. البته بنگاه‌های غیر دولتی در میان تعاونی‌های اعتباری غیر رسمی چندین امکان انتخاب داشتند.

تعاونی‌های اعتباری غیر رسمی نرخ‌های سپرده خود را به میزان ۴ برابر نرخ پیشنهادی بانک‌ها اعلام کردند و البته این کار تنها از عهده آنها بر می‌آمد زیرا آنها در چارچوب طرح هرم عمل می‌کردند. وقتی این موضوع به طور شفاف مطرح شد، مشخص شد که این تعاونی‌ها با یکدیگر در رابطه هستند، به همین دلیل به سرعت در حدود ۲۰۰۰ شرکت ورشکسته شدند. بنابراین، آنگاه که شرکت بزرگ سقوط می‌کرد، شرکت‌های کوچک نیز به همان سرنوشت دچار شده و این شرکت‌ها که در فاصله سال‌های ۸۹-۱۹۸۸ از ۳۱۸ بنگاه به ۱۲۸۴ بنگاه رسیده بودند در سال ۱۹۹۰ تعداد آنها به ۷۷۰ رسیده و رشد بخش خصوصی در پی فروپاشی گروه‌های اعتباری غیر رسمی از ۳۰ درصد به ۰/۲ درصد کاهش یافت.

روسیه - در روسیه هم با ایجاد تغییر ساختاری در اقتصاد، تامین مالی غیر رسمی ظهور و بروز یافت. شلی^۲ (۱۹۹۲) چنین استدلال می‌کند که در غیاب سه عامل - قانون بانکداری موثر، بازار سهام حرفه‌ای و سیستم مشروع پذیرش ریسک سرمایه - سیستم تامین مالی غیر قانونی در جمهوری‌های شوروی سربرآورد. قانون روسیه که در اواخر دهه ۱۹۸۰ وضع شد، به سازماندهی بنگاه‌ها و شرکت‌های خصوصی به همان میزان رسمیت و اعتبار داد که قبلاً به رستوران‌ها داده

۱- pyramid schemes به مدیریت یک شرکت بزرگ که در عین حال اداره یا مالکیت یک یا چند شرکت دیگر را هم در اختیار داشته باشد اطلاق می‌شود. منحصر کردن میزان سرمایه مورد نیاز به کنترل یک کسب و کار به وسیله نظارت بر تعدادی شرکت‌های holding در قالب طرح هرم موجب می‌شود که ریسک فعالیت شرکت مادر بین مجموعه‌ای از شرکت‌های زیر مجموعه تقسیم شود.

شده بود! ادعای قانون ۱۹۸۸ در مورد شرکت‌های تعاونی این بود که سهام موسسات و بنگاه‌ها به مالکیت خصوصی شاغلان در می‌آید. به هر روی در پاسخ به تورم لجام گسیخته و انقباض تولید در روسیه، برخی شرکت‌ها برای تامین مالی به سمت منابع غیر رسمی هجوم بردند که شلی این مقدار را در حدود ۲۰-۲۵ درصد دارائی‌های خصوصی شده تخمین می‌زند.

از نظر تئوریک به دلیل اثری که تامین مالی غیر رسمی بر انتظارات تورمی دارد، می‌تواند پروسه تعدیل را تمدید کند. اثر تامین مالی غیر رسمی بر قیمت‌ها هم در طرف عرضه و هم در طرف تقاضا قابل مشاهده است. در یک اقتصاد کوچک و نسبتاً باز که وجوه حاصل از بزهکاری در آن فراوان است، در طرف تقاضای اقتصاد، پول جنایی (بزهکاری) می‌تواند درآمد اسمی را در سطحی بالا حفظ کند. به علاوه تقاضای بالای کالاها و خدمات و تداوم تقاضای مصرف‌کنندگان برای تراز پول، نرخ‌های بهره را در سطح بالا نگه می‌دارد. بدیهی‌ترین روش برای سازمان‌های جنایی این است که عملیات رباخواری را گسترش دهند. آنها حتی می‌توانند روی خرید دارایی‌هایی که افراد از طریق مجاری رسمی امکان معامله ندارند، سرمایه‌گذاری کنند و یا حتی برای خرید ملک بدون درخواست یا مساله دار اقدام نمایند، چرا که این کار از یک سو راه فراری برای آنهاست و از سوی دیگر سهم سازمان‌های جنایی در بازار محلی را افزایش می‌دهد. در کلمبیا در اواخر دهه ۱۹۸۰ به این باور رسیده بودند که گروه مدلین^۱ قطعات بزرگ زمین را خریده و همین مساله موجب افزایش قیمت زمین از ۵۰۰ دلار در هکتار به ۲۰۰۰ دلار شد.

۲-۱- آزادسازی بازار مالی

آزاد سازی مالی عموماً به فرایندی اطلاق می‌شود که طی آن دولت کنترل‌های مدیریتی خود بر فعالیت‌های بانکی را کم می‌کند، البته این امر مستلزم آزاد کردن نرخ‌های بهره بازرگانی است. آزادی نرخهای بهره بازرگانی موجب انعکاس هزینه واقعی پول، توقف پرداخت وام به صنایع هم خط سیاسی (گروه‌های سیاسی همفکر) و کاهش شرکت‌های تازه وارد صنعتی (به دلیل افزایش ورشکستگی) می‌شود.

کامرون‌دلیل منطقی آزادسازی را چنین تبیین می‌کند:

«چنانچه سیستم بانکی کارآمد به تشکیل سرمایه صنایع کمک کند، دولت باید با تامین حداقل امکانات و ارائه تضمین‌های سیاسی و مالی از مداخله در این امور

خودداری کند. زیرا این امر ریسک را در سرمایه گذاری های مقیاس بزرگ افزایش می دهد. آنگاه که نظام بانکی از آزادی عمل بیشتری برای پاسخگویی به تقاضا برای خدمات برخوردار است، بهترین نتایج عاید می شود. اعمال محدودیت در مورد آزادی ورود، تقریباً همیشه کمیت و کیفیت خدمات مالی موجود را در اقتصاد کاهش می دهد و به این ترتیب از رشد اقتصادی جلوگیری کرده و یا آن را منحرف می سازد. به دیگر سخن، رقابت در نظام بانکداری به عنوان محرکی برای به حرکت در آوردن منابع مالی بیکار عمل می کند و نتیجه آن بهره برداری کارآ در بخش های بازرگانی و صنعت است.»

لهستان^۱ - اصلاح صنعت بانکداری در لهستان در سال ۱۹۸۹ زمانی آغاز شد که بانک مرکزی ۹۹ درصد فعالیت های تجاری را به بخش خصوصی واگذار کرد. در نتیجه در ژانویه ۱۹۹۳ سهم بانک های غربی از ۲۵ به ۸۰ درصد وام های پرداختی به فعالان تجاری توسعه یافت. بر عکس کمک های خارجی، بسیاری از بانک های داخلی متحمل وام های غیر قابل پرداختی به بخش صنعت شدند. مطالعه ای در مورد صنعت بانکداری از مشکلات وام های سنگین که در ۱۱ درصد شرکت های لهستانی متمرکز شده بود، پرده برداشت و این شرکت ها ۶۸ درصد کل بدهی بانک را موجب شده بودند. اصلاحات بازار نیاز به بهبود تولید و رقابت را ایجاد کرد. در نتیجه هزینه های آموزش بانکداری و کامپیوتری کردن سیستم افزایش یافت. بانک ها از طریق کاهش وام دهی به بخش خصوصی به این مساله واکنش نشان دادند (با انتخاب سرمایه گذاری سپرده ها با ریسک کمتر اما در قراردادهایی با سود حاشیه ای کمتر).

مجارستان^۲ - در مجارستان، اصلاح بخش بانکداری در سال ۱۹۸۷ با معرفی یک نظام بانکداری دو وجهی که حق انحصاری بانک ملی را ملغی کرده، آغاز شد. در اکتبر ۱۹۹۰، به بانک های خارجی برای ایجاد خدمات جزئی اجازه داده شد. در ۱۹۹۱، سی و هفت بانک بازرگانی مجاز وجود داشتند و ۱۶ بانک با شرکت کنندگان خارجی فعال بودند. در اوایل ۱۹۹۲، قانون جدیدی به وجود آمد که کمترین نسبت ریسک سرمایه را - حداقل ۸ درصد تمام بانک ها - لازم داشت، این واقعه همزمان شد با وقوع یک ورشکستگی حاد به طوری که طبق آن هر شرکت

۱- "E.I.U. country profile", Hungry and Poland, ۱۹۸۹ - ۱۹۹۵

۲- "Eiu country profile", Hungary and Poland, ۱۹۸۸ - ۰۹۴ (London, ۱۹۸۸ - ۹۴)

خصوصی که بیش از ۹۰ روز تاخیر در پرداخت داشته باشد، به طور خودکار ورشکسته اعلام می‌شود.

در نتیجه، تضعیفی شدید در اوراق بهادار بانک‌های بازرگانی به وجود آمد. در حدود ۷۰ درصد وام‌های معوقه تجاری غیر قابل پرداخت بوده و بانک‌ها با جدیت از وام دادن خودداری کردند.

مکزیک - آنچه در مکزیک مشاهده شد کاهش شدید در اعتبار (با نرخ‌های بالای وام دهی) بانک‌های ۱۸ ایالت در مکزیک بود که بین سال‌های ۱۹۹۲ - ۱۹۹۱ خصوصی شدند. سرمایه‌گذاران خصوصی ۱۲/۴ میلیون دلار برای بانک‌ها پرداخت کردند ولی پیش‌بینی‌های خوش‌بینانه در مورد رشد غلط از آب درآمد. تلفات مردم به سرعت افزایش پیدا کرد و سوددهی همان‌طور که پیش‌بینی شده بود کاهش پیدا کرد. وام دهی بانک تقریباً به دولت واگذار شد. اما پس از آزادسازی، وام دهی به بخش خصوصی افزایش پیدا کرد. به‌رغم بی‌تجربگی در وام دهی به افراد و شرکت‌ها و با وجود رشد سریع وام‌های بخش خصوصی (۳۲۷ درصد از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲)، دامنه بین وام دادن و وام گرفتن گسترده باقی ماند.

چین - در چین اصلاح سیستم مالی در جریان است، اما صنعت بانکداری هنوز تحت تسلط مداخله رسمی دولت است. حکومت وام دهی بانک را از طریق کنترل دقیق بر رقابت‌ها هدایت می‌کند. با پیچیده‌تر شدن سیستم در طول ۵ سال گذشته کاستی‌های ذاتی در بانکداری دولتی آشکارتر شده‌اند. چنان‌که ۳۰ درصد وام‌های بانکی اختصاص داده شده به شرکت‌ها غیر قابل پرداخت هستند.

مشکل بزرگی که بانک‌های تجاری با آن روبه‌رو هستند حجم گسترده بدهی شرکت‌های دولتی است. یک سوم صنایع تحت مالکیت دولت در حالت ثبت زیان‌هایشان هستند. فواید وام دهی غیر مجازی به موسسات مالی غیر بانکی به دلیل کنترل توأم با اهمال و کمبود رقابت میان سپرده‌ها به سرعت اتفاق افتاده است، وام دهی نامحدود توسط بانک‌ها یکی از عواملی است که تورم داخلی را تغذیه می‌کند.

مثالهایی که ذکر شد تا حد زیادی عمومیت دارد. مداخله شدید دولت و مناسبات وام دهی بیش از حد سخاوتمندانه، رفتارهایی رایج در اقتصادهای قبل از اصلاح هستند. از این گذشته، در یک بازار بی‌کفایت از نظر مالی، هزینه‌های معاملات ممکن است تا حدی صعود کند که در یک بازار رقابتی غیر قابل توجیه باشد. یکی از دلایل هزینه‌های بالای معاملات، ضرر و زیانی است که به دلایل تاخیر در پرداخت وام‌ها، وقوع تخلف و برخی کوتاهی‌ها، واقع می‌شود. این زیان‌ها

اغلب به دلیل سیاست‌های وام دهی، تحت کنترل دولت است. در سال ۱۹۸۶ بانک جهانی دریافت که موسسات مالی در بازارهای بدون رقابت اغلب تمهیداتی تدارک دیده‌اند که برای زیانهای حاصل از وام کافی نیست. ممکن است بانک‌های داخلی با انباشت بی دلیل سرمایه مواجه شوند و بنابراین سرمایه اصلی لازم برای شرکت وام‌ها در بازار رقابتی را در اختیار نداشته باشند. در نتیجه حجم وام دهی کم می‌شود و وام گیرندگان (چه آنها که دارای اعتبارند و چه آنها که نیستند) از این نتایج رنج می‌برند، چون بانک‌ها دست به ارزیابی و بازسازی پرونده های وام گیرندگان می‌زنند. متوسط وام‌دهی از زمان افزایش نفوذ محتاطانه بانک‌ها برای کنترل نرخ‌ها، افزایش پیدا کرده است، چنانچه تقاضا برای اعتبار ثابت و غیر قابل انعطاف باشد، ممکن است بانک‌ها بتوانند زیان‌هایشان را با افزایش نرخ‌ها اصلاح کنند، با وجود این، رقابت فزاینده همچنان وجود دارد: اول این که با افزایش قابلیت انعطاف نرخ بهره، تقاضا برای اعتبار زیاد شده است و دیگر این که متوسط وام دهی از زمانی که وام گیرندگان آزادی بیشتری در تحمل نرخ‌های بهره تعیین شده توسط بازار دارند، افزایش یافته است.

هنگامی که با توجه بیشتر به پرونده‌های وام گیرندگان اعتبار آنها بازسازی شده است برای بسیاری از وام گیرندگان نیازمند، تنها راه چاره، حذف و خلاصی از تغییرات ناگهانی است. وقتی وام‌ها نسبت به بازپرداخت بازار قابل توجه نیست، ممکن است سپرده گذاران اصلا از بانک استفاده نکنند درحالی که به خرید دارایی‌های مالی مانند اوراق بهادار اقدام می‌کنند. کاهش حجم وام دهی، شرکت‌هایی را که تحت فشار مالی قرار دارند با سه گزینه روبه رو می‌سازد: تلاش برای کسب حمایت دولت، کاهش عملکرد و رجوع به بازار اعتبار غیررسمی. این سه گزینه باعث می‌شود موسسات اعتباری رسمی در بازارها شرکت نکنند و وام دهندگان غیر رسمی می‌توانند سهم قابل ملاحظه‌ای از بازار پول را درخواست کنند.

وام دهندگان خلافکار در جریان عملکرد خود از مزایای قابل توجهی بهره می‌برند:

(۱) وام دهندگان خلافکار مانند بانک‌ها انباشتی از وام‌های غیر قابل پرداخت که وام دهی اوراق بهادار را به بانک‌های داخلی تحمیل می‌کند، در دست ندارند.

(۲) وام دهندگان خلافکار به راحتی بین سایرین قابل تشخیص هستند. به عنوان مثال، ممکن است نرخ‌های وام دهی متفاوتی را اعمال کنند تا از این طریق حداکثر مقدار بهره را از هر وام‌گیرنده به خود اختصاص دهند.

۳) وام دهنده خلافکار، وام دهندگان را وادار به حذف دیگری می‌کند تا اطلاعات شخصی در مورد دارایی (میزان اعتبار) وام گیرندگان را به دست آورد. با این اطلاعات وام دهنده خلافکار می‌تواند از پرداخت وام‌های غیر مطمئن اجتناب کند.

۴) وام دهنده خلافکار، برای اطمینان از باز پس گیری به زور متوسل می‌شود.

در ارزیابی مزایای وام دهنده خلافکار، ممکن است این مطلب به ذهن متبادر شود که چرا بانک‌های بین‌المللی تلاش می‌کنند تا کمک‌هایی را به اقتصادهای در حال گذار بدهند. در این تقاضاها عدم توانایی تهیه کنندگان داخلی در مورد فراهم کردن کالا به هنگام بروز مشکل - در این مورد وام - تقاضا و قیمت‌ها را - در این نمونه نرخ بهره - بالا نگاه می‌دارد. در مدتی کوتاه تا زمانی که فهرست وام دهی‌های داخلی بازسازی می‌شوند، متقاضیان جدید از مزایای مشخصی

بهره‌مند خواهند شد. آنها می‌توانند آزادانه با استفاده از نرخ‌های وام‌گیری بیشتر که به سپرده‌گذاران نرخ سپرده بیشتر را عرضه می‌کند، بهره‌گیرند. به محض این که هزینه‌های متوسط، پائین‌تر از نرخ وام‌دهی قرار می‌گیرند، مزایایی به دست می‌آید و این موجب جذب متقاضیان جدید می‌شود. تا آن زمان که بانک‌های داخلی بازسازی می‌شوند یا تا زمانی که سطح اعتبارات افزایش می‌یابد یا نرخ بهره بازار سقوط می‌کند، این نرخ‌ها به دلیل کمیابی بالا باقی می‌ماند. برای وام دهندگان علاقمند به تحمل ریسک‌های سیاسی لازم، مزایای حاشیه‌ای قابل توجهی وجود دارد.

نکته‌ای که در این جا به آن اشاره می‌شود این است که وام دهنده خلافکار به بازاری بکر دسترسی دارد که نه تنها وام‌گیرندگان متحمل ریسک زیاد و خطرات فکری می‌شوند، بلکه شرکت‌ها و اشخاص دارای اعتبار نیز ضرر می‌بینند. البته برخی الزامات مشخص برای روش‌هایی وجود دارد که وام دهندگان خلافکار می‌توانند نرخ بهره را در بازار غیر رسمی تحت‌الشعاع قرار دهند.

این موضوع که برخی وام‌گیرندگان هیچ‌گاه مشکلی از نظر اعتبار ندارند نسبت به کسانی که این وام‌ها را در بازار اعتباری رسمی دریافت می‌کنند، به این معنی است که نیازی به تحمیل نرخ‌های افزایش نیست. به عبارت دیگر، بهره طلب شده توسط سازمان‌های خلافکار ممکن است هم اندازه یا نزدیک سطح بهره دریافت شده توسط سازمان‌های وام‌دهی رسمی باشد. با عرضه وام با نرخ‌هایی کمتر از نرخ بازار، سازمان‌های خلافکار می‌توانند سودهای کلان به دست آورند.

اما حتی با ثابت نگه داشتن نرخ بهره بازار وام دهنده، خلاقکار سود بیشتری نسبت به موسسات وام دهنده رسمی به دست خواهد آورد. در این امر چند علت وجود دارد: اول از همه به علت دلایل ذکر شده در بالا، هزینه های وام دهندگان خلاقکار کمتر از موسسات اعتباری محلی است. علاوه بر این فرض شده که بازار غیر رسمی با محدودیت های قانونی که موسسات وام دهنده رسمی با آن روبه رو هستند، برخورد نمی کنند. همچنین وام دهنده خلاقکار آزادی تبعیض گذاشتن بین وام گیرندگان را دارد، به این ترتیب که حداکثر میزان سود را از هر فرد طلب می کند. در بازار اعتباری قانونی، قانون بانک ها را از تصویب و اجرای نرخ های متفاوت برای مشتریانی که بر مبنای معیار خاصی شکل گرفته، باز می دارد. البته در بازارهای غیر رسمی، چنین قانون هایی وجود ندارد. اگر سه شرط مورد نظر برای تبعیض قیمت های موثر تحقق یافته باشد وام دهنده خلاقکار می تواند تبعیض قابل شود، این شروط عبارتند از: با مشتریان به طور جداگانه برخورد می شود، آنها مبالغ متفاوتی پرداخت می کنند و وام دهنده قدرت بازار را برای استثمار این افراد در اختیار دارد.

سازمان جنایی از دو مزیت دیگر استفاده می کند که سود حاشیه ای زیادی را ایجاد می کند. این مزایا، شامل توانایی این سازمان ها در به دست آوردن اطلاعات درباره اعتبار، وام گیرنده ها و توانایی آنها در به کارگیری خسونت به منظور تضمین باز پرداخت وام دهی است. در بسیاری از اقتصادهای در حال اصلاح، هزینه های به دست آوردن اطلاعات درباره وام گیرندگان با نگاهی به آینده بسیار زیاد است که این کار با اتکا به ارتباطات شخصی انجام می شود. سازمان های خلاقکار قادر به کم کردن حجم پدهی های سنگین هستند. هر دو مزیت به سرمایه گذار خلاقکار اجازه کم کردن خطراتی را که سایر موسسات اعتباری با آن روبه رو هستند، می دهد.

تبدیل پذیری حساب سرمایه

تبدیل پذیری حساب سرمایه به این معناست که اقتصاد در حال اصلاح، مرزهایش را به روی جریان مالی می گشاید. از ۱۹۹۰ میزان جذب سرمایه خصوصی در اقتصادهای در حال اصلاح، بیشتر از دو برابر شده است. دلیل این شرایط چنین است:

مانند سایر سرمایه گذاران، سازمان های جنایی به طور فزاینده ای در کشورهای در حال توسعه و سوسیالیست سابق، سرمایه گذاری می کنند. در دهه ۱۹۹۰، به دلیل رشد قابل ملاحظه جریان های

خصوصی سرمایه مستقیم خارجی و سرمایه سهام، جریان‌های تور دسته جمعی منابع در کشورهای در حال توسعه به بالاترین میزان رسید.

بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ جریان سرمایه خصوصی در کشورهای در حال توسعه حدود ۲۵۰ درصد افزایش پیدا کرد. جریان سرمایه گذاری مستقیم خارجی (FDI)^۱ در سال ۱۹۹۳، بیش از ۵۶ میلیارد دلار برآورد شد که چین در آن بیشترین سهم را دارا بود. در حدود ۱۵ میلیارد دلار از این رقم، به تعداد اندکی از کشورها سرازیر می‌شد (اکثراً کشورهایی با درآمد متوسط). چندین عامل علت این اتفاق را توضیح می‌دهند: عملکرد بهبود یافته اقتصاد کلان، اوضاع بد سرمایه در اقتصادهای صنعتی شده، افزایش یکپارچگی تجارت محلی و جهانی و فرایند موفق خصوصی‌سازی^۲.

محیط اقتصاد کلان در جریان اصلاح اقتصاد کشورهای توسعه یافته باز هم توسط جریان خروج سرمایه متوقف شده است. در سال‌های ۱۹۹۱ - ۱۹۸۹، جریان‌های بازگشت سرمایه به داخل در حدود ۲۱ میلیارد دلار برآورد شده است. شواهد حاکی است حرکت معکوس خروج سرمایه با بهبود محیط اقتصاد کلان کشورهای در حال توسعه همزمان شده است.

به دلیل عدم تعادلی که خروج سرمایه در گذشته ایجاد کرده، جریان سرمایه بازگشت داده شده می‌توانست در بهبود محیط اقتصاد کلان مفید واقع شود. در برخی موارد تبدیل پذیری حساب سرمایه، انگیزه‌هایی ایجاد می‌کند که برای سرمایه‌گذاران جنایی قابل توجه است، این انگیزه‌ها عبارتند از:

(A) برآورد واقعی نرخ مبادله که از طریق ارزش پول داخلی (و ارزش سرمایه غیر قانونی در آن پول) موجب افزایش مدت اعتبار سرمایه می‌شد.

(B) نرخ‌های بهره واقعی بیشتر، که هزینه‌های وام گرفتن را برای سرمایه‌گذاران داخلی زیاد می‌کرد. این مورد به وام‌دهنده خلافکار اجازه بهره برداری از طریق عرضه نرخ‌های رقابتی در بخش غیر رسمی را می‌دهد.

۱-foreign direct investment (FDI)

۲- The Economist, ۲۰ August ۱۹۹۴, P.۲۳

شواهد تجربی به ارتباطی جالب توجه بین فرار سرمایه و عدم تعادل اقتصاد کلان اشاره می کنند. ماتیسون و سوارز (۱۹۹۲)^۱، به این مطلب دست پیدا کردند که روشهای متفاوت کنترل سرمایه تنها ارتباط کمی با میزان فرار سرمایه دارند. آنها نتیجه گرفتند که به جای کنترل سرمایه استنباط صاحبان پول داخلی ریسک ناقص بود که ارتباط نزدیکی با میزان فرار سرمایه داشت. به عبارت دیگر درک عمومی از ثبات و تحمل پذیری فعالیت اقتصادی (به طور خاص توانایی حکومت برای این که از عهده تعهدات بدهی هایش بر بیاید) یک عامل حیاتی تاثیرگذار بر فرار سرمایه است.

وقتی شکافهای کلان باقی می ماند، نتیجه آزادسازی، فرار سرمایه است. در آرژانتین (۱۹۷۶)، شیلی (۱۹۷۶) و اروگوئه (۱۹۷۴) حسابهای سرمایه شان را بدون توجه به بی ثباتی هایی مانند تورم گشودند. در نتیجه ارزش واقعی پول رایجشان به سرعت افزایش پیدا کرد در حالی که تورم از نرخ پیش بینی شده سبقت گرفت.

مکزیک، اواخر دهه ۱۹۸۰، به طور متفاوتی بر صحت برنامه اصلاحی رو به زوال خود تاثیر گذاشت. بعد از واقعه کاهش قابل توجه ارزش پول رسمی کشور در دسامبر ۱۹۸۷ و کمی پس از آن در سال ۱۹۸۸، حکومت، ارزش اسمی^۲ پزو را برای بقیه سال (۱۹۸۸) ثابت کرد. اگر چه ارزش واقعی پزو افزایش پیدا کرد و تورم به شدت کم شده بود اما، افزایش شدید ارزش دلار امریکا افزایش ارزش پول بیشتری را ایجاب می کرد. مکزیک با اعلام یک نرخ ثابت کاهش ارزش پزو به میزان یک پزو در هر روز (از ژانویه ۱۹۸۹ تا مه ۱۹۹۰)، همزمان به تشدید تعدیل های مالی، واکنش نشان داد.

توافق های سودمند در باره کاهش بدهی ها، می توانست بیانگر صحت برنامه اصلاحی باشد، این کار با سقوطی واقعی در نرخ بهره بدهی ها ایجاد شده بود. مهم این بود که وقتی فشار در اواخر ۱۹۹۴ مجدد از سر گرفته می شد، حکومت قادر به کسب مجدد اطمینان عمومی در باره توانایی خود برای پشتیبانی از اهداف اقتصاد کلان بود.

۱- Donald Mathieson and Lilian Rojas - suarez

۲-nominal

خصوصی سازی

بر طبق آمار بانک جهانی، حجم سرمایه مستقیم خارجی از خصوصی سازی در طی سال‌های ۱۹۹۲-۱۹۸۸ نزدیک به ۱۵ میلیارد دلار رسید. یعنی بالغ بر ده درصد تمام FDI در اقتصادهای در حال اصلاح. خصوصی سازی به طور خاص به عنوان یک عامل شتاب دهنده برای جذب FDI در اروپا، آسیای مرکزی، آمریکای لاتین و کارایب بوده است. در واقع، در اروپای شرقی و آسیای مرکزی خصوصی سازی ابزاری اساسی در جذب سرمایه خارجی بوده است که به ۴۰ درصد کل FDI در ۱۹۹۲ بالغ می شود. وقتی خصوصی سازی بدون ابزارهای مناسب ارزیابی انجام می گیرد، گروه‌های جنایی می‌توانند مانند سایر مشتریان در خرید شرکتها شرکت کنند. قسمت‌هایی از اقتصاد که تحت سلطه کارآفرینان جنایی قرار داشتند، از بازارهای تشویقی جدا نگهداری می‌شد؛ در حالی که شرکت‌های قانونی معمولاً تصمیمات ویژه خود را در واکنش به چنین محرک‌هایی نشان می‌دهند، اما کارآفرینان جنایی ممکن است این کار را نکنند. شرکت‌های جنایی به جای شاخص‌های تجاری معمول، واکنشی عمل می‌کنند. اما کارگزار جنایی از ابزارهای مشخصی برای افزایش مزایا استفاده می‌کند. مالکین خلافکار در نهایت با توجه به عوامل غیر اقتصادی مانند گریختن از سخت گیری‌های پلیس یا تغییر موقعیت‌های سرمایه گذاری به دلیل گذر از تحمیل قانون، به سمت تولید و الگوهای قیمت گذاری رو می‌آورند. مالکین مجرم علاوه بر ابزارهای قانونی، هدایت تجارت را از طریق خشونت و اخاذی هم دنبال می‌کند. این اختلاف موجود، با انگیزه های صرفاً اقتصادی پیشنهاد می‌کند که با مقیاس گسترده حضور مجرم در مکانیسم اقتصاد بازار چندان تأثیرگذار عمل نمی‌کند. کارگزار جنایی در اقتصاد محلی همچنین یک رویکرد انگلی و ضد رقابتی در فعالیت‌های تجاری پیدا می‌کند. آراکی (۱۹۸۶) می‌گوید: موفقیت‌های مافیا در جنوب ایتالیا به سه دلیل بود: اول این که مافیا یک توانایی استثنایی در به کارگیری تهدید به عنوان نوعی مانع غیر تعرفه از خود نشان داد. عامل ارباب در اولین مراحل پایه گذاری مجرمان است. دوم توانایی مافیا در سرکوب کردن، توسط رقابت کنندگان محلی کشف شده است، اما خشونت به عنوان یک ابزار مورد توافق کمتر برجسته می‌شود. سوم تأثیر خشونت است که در یک رقابت معکوس محیط را غیر رقابتی می‌کند.

میزان تمرکز در بخش صنایع داخلی (درصد)

کشور	سهم صنعت از GDP	ظرفیت بهره‌برداری	EPR (۱)	اشتغال (۲)	تمرکز بازار (۳)
جامائیکا	۲۲	۶۰	۷۵	۱۶	-
کنیا	۱۱	۶۰	۳۰	۱۳	۶۵
مالاوی	۱۱	۴۵	۱۴۰	۸	۸۹
مالزی	۲۴	۸۵	۱۴	۱۸	۱۶
گینه نو	۹	-	-	۱۰	۸۰
سری لانکا	۱۶	-	۱۰۰	۱۲	۹۰
ترینیداد و توباگو	۱۰	-	-	۱۳	۵۷

(۱) نرخ های حمایت موثر بر مبنای نرخهای متوسط تمام بخش ها

(۲) اشتغال صنعتی به عنوان درصدی از کل.

(۳) نسبت تمرکز بازار و تعریف شده به عنوان سهم کارکنان شرکتها با کمتر از ۵۰ شاغل (مالزی، گینه نو، سری لانکا)، نسبت تمرکز فروش بر مبنای شاخص هرفیندال

اگر بازار کاملاً رقابتی باشد خشونت فقط می تواند از اشتباه در محاسبات نشأت بگیرد. با حذف یک رقابت کننده منفرد، به علت کمبود آزادی عمل در افزایش قیمت‌ها، هیچ رقابت کننده‌ای انگیزه ای برای عمل در برابر پیمانکار ندارد و این به قدرت بازار نمی افزاید. برای شرکت های انحصاری غیر کارتلی خشونت رقابتی به طور مداوم وجود دارد.

حذف یک رقیب به سهم و سود دهی مهاجمین به بازار می افزاید. فقط از یک جهت است که این روند به افزایش تلاش های اجرایی یا ترکیبات دفاعی توسط شرکت های انحصاری منجر می شود و این ساختار خاص موجب رکود در برابر خشونت رقابتی خواهد شد. یافته های جدول فوق از یک جهت قابل توجه هستند و نشان می دهند که حداقل تا جایی که بخش تولیدی مورد توجه قرار گرفته درجه بالایی از تمرکز بازار در اقتصادهای در حال اصلاح وجود داشته و در انتها این طور نتیجه گیری شده که خصوصی سازی اغلب در کاهش تمرکز بازار ناکام مانده است.

دومین مزیت رقابتی مافیا توانایی آن در سرکوب افزایش دستمزدها بود. این عمل همزمان با شانه خالی کردن تامین اجتماعی و کمک های بیمه و کمبود تعهدات پرداخت اضافه کاری ممکن شد. آراکی شرکت های مختلف تحت نفوذ مافیا را بررسی کرد و دریافت که شرکت های کوچک یا متوسط به وسیله کنترل ثابتی از زندگی کارکنان، حتی بعد از ساعات کارشان مشخص

می‌شدند. این روش برای مخالفت با هر نوع مبارزه برای افزایش درآمد به کار می‌رفت. به عنوان مثال، کارگران مزارع زیتون مافیا ۵۰ درصد کمتر از نرخ قراردادی دستمزد دریافت می‌کردند. با توجه به نیروی کار، آلاکی توضیح می‌دهد که در بسیاری شرکت‌ها نسبت زیادی از پرسنل (شامل مجرمان معمولی) توسط پلیس محدود می‌شوند؛ این افراد تحت نظارت خاص مجرمین سابق هستند، اینها یا اعضای مانند اعضای کارگزار مافیا هستند و بنابراین قراردادهایی مشخص با بهره‌های دوطرفه امضا می‌کنند، یا به نوعی با او مرتبط می‌شوند که فقط او می‌تواند به آنها کار بدهد. پس، شرکت مافیایی اغلب شرکتی منسجم‌تر از یک گروه جنایتکار است و برای رقابت در بازار سازگار شده است.

سومین مزیت رقابتی، قدرت دستیابی مافیا به منابع مالی است. مافیا برای رفع نیازهای مالی به جای توسل به نظام‌های بانکی به صندوق خزانه داری فعالیت‌های غیر قانونی خود تکیه می‌کند. «مجموع سرمایه قابل توجهی که مافیا در جریان فعالیت‌های غیر قانونی‌اش کسب می‌کرد، در واقع به شرکت‌های کارگزاری قانونی‌اش منتقل می‌شد. بیشتر این مبالغ در فعالیت‌های شرکت‌های مافیایی خارج از بازار به کار گرفته می‌شد. مافیا به ذخیره سرمایه‌های مالی خود دسترسی داشت که فراتر از ابعاد شرکت‌های خودش و همین‌طور فراتر از آنچه که در دسترس شرکت‌های غیر مافیایی قرار داشت، بود. این شرکت‌ها اغلب خود را در مضیقه کمبود اعتباری یافتند و بنابراین زیردست سرمایه‌های مالی بودند.»

مطالعه موردی: استثمار جنایی - اصلاحات اقتصادی در روسیه^۲

در روسیه سازمان‌های جنایی داخلی جایگاه‌های مستحکمی را در بازار غیر قانونی - سرقت اتومبیل، فحشاء و ... - به خود اختصاص دادند. رقابت در بازار غیر قانونی احتمالاً برای سازمان‌های مهاجر در شروع فعالیت‌شان و بدون پایه‌گذاری ارتباط با همتای محلی‌شان، سخت خواهد بود. با توجه به تهدیدهای شایع در مراکز شهرهای روسیه، در مناسبات نقدی، این سازمان‌ها نیاز به دسترسی زیادی به نیروهای کمکی در ازای پول دارند. اخیراً گزارش شده که بیشتر دکه‌های تجاری خرده فروشی، مغازه‌ها، کافه‌ها و رستوران‌ها در مسکو، مبالغی بابت

۱- Pino Arlacchi, "Mafia business", London, verso, ۱۹۸۶, P. ۸۹

۲- John H. Cochrane and Barry W. Ickes. "Macroeconomics in Russia", in economic transition in eastern Europe and Russia : realities of reform, (Stanford : Hoover institution press), ۱۹۹۵

حمایت به گروه‌های جانی می‌پردازند. با توجه به گسترش شبکه‌های قاچاق مواد مخدر، در این ناحیه نیروهای کمکی رشد پیدا می‌کنند. برای درک بهتر پتانسیل مالی نیروهای جانی در روسیه، بازشماری برخی حوادث در فرایند اصلاح اقتصادی روسیه مفید خواهد بود. سه فاز مشخص در برنامه اصلاحی روسیه وجود دارد.

الف) فاز قبل از سال ۱۹۹۲، وقتی که اقتصاد کلان به نقطه بحران رسید.

ب) دوره بین زمستان ۱۹۹۲ تا پاییز ۱۹۹۳ وقتی حکومت یک برنامه شبه اصلاحی را آغاز کرد که به جای بهبود وضعیت باعث تشدید مشکلات اقتصاد کلان روسیه شد.

ج) دوره بین زمستان ۱۹۹۳ تا پاییز ۱۹۹۴ که در این دوره، حکومت سیاست‌های مالی و پولی مستحکمی را آغاز کرد.

فاز ۱: قبل از سال ۱۹۹۲

پدیده مهم در اواخر سال ۱۹۸۰ رشد درآمد ظاهری بود که با پیشرفت تولید و افزایش قیمت‌ها همراه بود، این روند کمبودها و انباشت ناخواسته دارایی‌های مالی را موجب شد. در سال ۱۹۹۰ متوسط دستمزدهای واقعی ۲۷ درصد بیشتر از سطح سال ۱۹۸۷ بود.

بنابراین، سال ۱۹۹۱ نقطه شروع خوبی به شمار می‌رفت. به این دلیل که سالی بود که رهبران شوروی سابق تجربه مفاهیم وابسته به بازار را آغاز کردند. در سال ۱۹۹۱ اختلاف درآمدهای اسمی قیمت‌ها به حداکثر خود رسید. حکومت در ژانویه ۱۹۹۱، بسیاری از قیمت‌ها را از مبلغی ثابت به دسته قراردادهای تغییر داد که تا حد زیادی قابل بحث بود. به عبارت دیگر، اولین مرحله آزادسازی قیمت‌ها در روسیه آغاز شده بود. علاوه بر قیمت‌های تولید کننده برخی قیمت‌های مصرف کننده هم به‌طور کامل آزاد شدند. در اوایل ۱۹۹۱ قیمت‌های خرده‌فروشی به سرعت افزایش یافت.

فاز ۲: ژانویه ۱۹۹۲ تا اکتبر ۱۹۹۳

حکومت روسیه پس از روی کار آمدن در نوامبر ۱۹۹۱ یک طرح بزرگ آزادسازی تهیه کرد که پس از برخی جرح و تعدیل‌ها و تحقیق، در ژانویه سال ۱۹۹۲ به مورد اجرا گذارده شد. با این کار در حدود ۹۰ درصد قیمت‌های خرده‌فروشی و ۸۰ درصد قیمت‌های تولید کننده از قیمت گذاری و کنترل دولتی آزاد شده و به مکانیسم بازار سپرده شدند. قیمت‌های تولید کننده پس از این که در سال ۱۹۹۱ سه برابر شده بودند، در ژانویه ۱۹۹۲ به طور متوسط در حدود ۵۰۰ درصد افزایش

یافتند. به طور کلی، افزایش به این معنی بود که شاخص قیمت تولید کننده ۳/۴ برابر شاخص قیمت مصرف کننده افزایش یافته است.

با ورود قیمت‌های بالاتر، شرکت‌ها با فشار صعودی برای به دست آوردن هزینه دستمزدها و تعهدات داخلی روبه‌رو شدند. بدهی‌های معوقه شرکت‌های داخلی در نیمه اول سال ۱۹۹۲ از کمتر از ۳ درصد به بیشتر از ۱۵۰ درصد یا در حدود سه تریلیون روبل افزایش پیدا کرد. به عنوان مقایسه، کل اعتبار عقب افتاده نظام بانکی اقتصاد، به جز اعتبارات دولتی، فقط ۲ تریلیون روبل تا پایان ژوئن ۱۹۹۲ بود.

این تراکم بدهی‌ها قدم به قدم اتفاق افتاد. از دسامبر ۱۹۹۱ تا مارس ۱۹۹۲ وقتی که بدهی‌های بانک‌ها مثل بدهی‌های مالیاتی افزایش پیدا کرد، این سطح تا ۶۴۰ میلیارد افزایش یافت. سپس در اول آوریل ۱۹۹۲، بانک مرکزی روسیه (CBR) الزامات جدیدی را تنظیم کرد که از آن پس، تمام اقساط از طریق مراکز پرداخت پردازش می‌شدند.

ضعف بعدی در تسویه حساب‌ها افزایش ناگهانی در بدهی‌های شرکت‌های داخلی در حدود ۱/۸ تریلیون روبل بود. از این گذشته، در اوایل سال ۱۹۹۲ در جریان نبرد تورم فزاینده، قدرت‌های مالی تلاش کردند تا گسترش اعتبارات را کم کرده و افزایش دریافت وام بانک‌های تجاری از بانک مرکزی روسیه^۱ (CBR) را محدود کنند. در نتیجه بسیاری بانک‌ها با محدودیت‌های شدید نقدینگی رو به رو شدند که سطح اعتبار قابل دسترسی شرکت‌ها را کاهش می‌داد. گسترش اعتبار رسمی ارزان دو نتیجه مهم را در پی داشت.

(a) این عمل باعث وخیم‌تر شدن تورم شد و در این رویکرد با این که برنامه اصلاحی در اوایل سال ۱۹۹۲ آغاز شده بود برنامه‌های اعتباری روسیه در سال ۱۹۹۲، واقعا مشکلات اقتصاد کلان را بدتر کرد.

(b) شرکت‌های خصوصی توانستند خود را با تاثیر تعدیل مورد نظر آزادسازی قیمت‌ها وفق دهند. با تمهیدات اعتباری غیر واقعی، تعدیل‌های لازم صرفا به تاخیر افتاد.

گزارش صندوق بین‌المللی پول (IMF)^۲ نشان می‌دهد که حدود یک سوم کل افزایش بدهی‌ها به دلیل افزایش بی‌وقفه قیمت‌های تولید کننده بود که شرکت‌ها را با ناتوانی در تولیدات مالی رو به رو می‌کرد. همچنین تورم دلیلی برای تاخیر در پرداخت‌ها شد اما یک عامل مهم مشابه،

۱- central Bank of Russia

۲-International Monetary fund

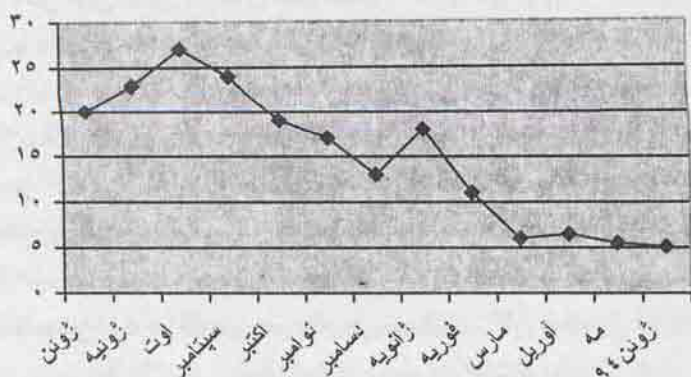
انتظارات گسترده و مشترکی بود که قدرت‌های مالی به سوی آن گام برداشته بودند و این همه بدهی‌های معوقه را به مانعی برای جلوگیری از تعهدات عقب مانده تبدیل می‌کرد. نبود قوانین مربوط به ورشکستگی، این احتمال را که حکومت تهدیدی برای ورشکستگی و سلب مالکیت باشد، کاهش داد. انتظار این بود که حکومت مانند آنچه که در گذشته انجام شده بود به فکر نجات باشد. در واقع، در جولای ۱۹۹۲، CBR بانک‌های بازرگانی را به شخصی کردن و پرداخت کردن اقساط اجباری شرکت های دولتی روسیه مانند سایر شرکت‌های دولتی ملزم کرد و بانک مرکزی اقدام به دریافت «ضمانت برای رهایی از ورشکستگی» چهار ماهه کرد که به این ترتیب بدهی های معوقه شرکت‌های داخلی حدود ۴۵۰ - ۴۸۰ میلیارد روبل کاهش پیدا کرد. در فصل سوم سال ۱۹۹۲، اعتبار بانک بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافت و در زمستان، به دلیل گسترش وام دهی CBR به بانک‌های بازرگانی، افزایش آن به ۶۵ درصد رسید. در سال ۱۹۹۲، CBR اعتباری معادل ۲۸ تریلیون روبل را فراهم کرد.

فاز ۳: اکتبر ۱۹۹۳ - اکتبر ۱۹۹۴

در اواخر ۱۹۹۳، بانک مرکزی روسیه با افزایش نرخ تنزیل پرداخت شده به بانک‌ها در سطحی بالاتر از نرخ تورم، نرخ اعتبارات را بالاتر برد. در نیمه سال ۱۹۹۴، این نرخ ۱۳ درصد در طول یک ماه برای وام گیرندگان روبل از بانک مرکزی بود (دوبرابر تورم). تعداد کمی از بانک‌های بازرگانی با این نرخ‌های بالا وام می‌گرفتند، در حالی که این وضعیت برای بسیاری شرکت‌ها تبدیل به خلاء نقدینگی می‌شد. در آگوست ۱۹۹۴، نرم وام‌های بانک مرکزی ۱۵۰ درصد در هر سال بود. بانک‌های تجاری، در وام دادن از صندوق خود بسیار گزینشی عمل می‌کردند. آنها پرداخت وام‌های کوتاه مدت با نرخ بهره بالا را آغاز کردند.

در فصل آخر سال ۱۹۹۳، رشد متوسط ماهانه پولی که توسط M2 اندازه گیری می‌شد، ۱۲ درصد کاهش پیدا کرده بود. این رقم پایین‌ترین سطح از زمان اعلام برنامه اصلاحی سال ۱۹۹۲ بود. اما این میزان در ژانویه ۱۹۹۴ به شدت تا ۵ درصد سقوط کرد. M2، در ماه مارس ۱۵ درصد افزایش پیدا کرد، ولی به طور متوسط در چهارماهه اول ۱۹۹۴ عرضه پول به اندازه ۱۰ درصد در یک ماه رشد کرده بود. در فصل اول سال، پرداخت یارانه به شرکت‌های کم بازده از ۱۲/۵ درصد GDP در سال ۱۹۹۲ به ۷/۴ درصد کاهش یافت.

نمودار شماره ۱: نرخ تورم در روسیه - ژوئن ۱۹۹۳ تا ژوئن ۱۹۹۴



منبع: بررسی اقتصادی کشورهای OECD، پاریس، ۱۹۹۶

همان‌طور که در کاهش ناگهانی تولید صنعتی و تولیدات ناخالص داخلی (GDP) در نیمه اول ۱۹۹۴ منعکس شده، پیشرفت در مبارزه علیه تورم آسان به دست نیامد. اشتغال رسمی همچنان پایین باقی ماند (در حدود ۱/۴ میلیون یا ۲ درصد نیروی کار فعال) اما همچنان برآوردهایی درباره یک بحران قریب‌الوقوع اشتغال وجود داشت.

انتظار افزایش بیکاری نیز وجود داشت، در حالی که تعداد بیشتری از شرکت‌ها تهدید به ورشکستگی شده بودند. اما بسیاری شرکت‌ها، بازسازی‌های اساسی در ساختارشان را جدی نگرفتند. شرکت‌های بیشتری برای برآورده کردن نیازهای مالی‌شان به سمت بازار اعتباری غیر رسمی گرایش پیدا کردند.

متوسط وام‌های پرداخت شده به بازار غیر رسمی حتی اگر زیر نرخ وام دهی رسمی باشد، سازمان‌های جنایی را به خود جذب می‌کند. در سال ۱۹۹۳ فرار سرمایه از روسیه بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار می‌شد. اگرچه، با وجود ناپایداری، سرمایه‌گذاران خارجی با احتیاط به سمت روسیه برگشتند. در حدود ۱۴۰ میلیون دلار در فصل اول سال ۱۹۹۴ سرمایه‌گذاری شد و انتظار می‌رفت این مبالغ برای کل سال ۱۹۹۴ به ۱-۱/۵ میلیارد دلار برسد.

چشم انداز

به سه دلیل زیر تامین مالی جنایی به عنوان منبع اعتبارات غیر رسمی در روسیه رشد یافتند:^۱

(۱) هم چنان که دولت بنگاه‌های داخلی را در زمینه بدهی‌های رو به افزایش مورد خطاب قرار می‌داد، آنها برای کسب اعتبار به سمت منابع غیر رسمی گرایش پیدا می‌کردند. به دنبال آزادسازی قیمت‌ها در سال ۱۹۹۲ خانوارها با فشار شدید مواجه شدند که این امر میان آنها و بنگاه‌های روسی اختلافی را به وجود آورد. در نتیجه این اقدام در بهار آن سال، تراز حقیقی پول به اندازه‌ای کاهش یافت که سطح مصرف خانوارها به ۴۲ درصد سطح سال ۱۹۸۷ رسید. البته در فصل دوم سال اندکی بهبودی به وجود آمد ولی مصرف خانوارها هنوز در حد یک دوم سال ۸۷ بود. ادامه این روند در ماه‌های بعد، تقاضای مصرف کنندگان را کاهش داد و این برای تولید کنندگان به منزله افزایش موجودی انبار بود. به این ترتیب، دولت در کاهش تقاضا به منظور اجرای تعدیل موفق عمل کرد.

در سمت عرضه اقتصاد، افزایش قیمت‌ها از سوی تولیدکنندگان، آنها را به دریافت وام‌ها و اعتبارات برای افزایش بیشتر تولید تشویق کرد. اما بخشی از این افزایش قیمت به شکل افزایش دستمزد به نیروی کار پرداخته می‌شد و از سوی دیگر، کاهش قدرت خرید مصرف کنندگان که به کاهش تقاضا منجر شده بود، بر موجودی انبار بنگاه‌ها افزود. در نتیجه بازپرداخت وام‌ها با مشکل مواجه شد. به طوری که بدهی بنگاه‌های داخلی از حدود ۴۰ میلیارد روبل در ژانویه ۹۲ به ۳/۲ تریلیون روبل در آن سال رسید، یعنی در حدود ۱۰۰۰ برابر افزایش یافت. براساس مدارک فاز دوم اصلاحات (۹۳-۹۲) بنگاه‌ها توانستند خودشان را مطابق روندهای اقتصاد کلان تعدیل کنند و به همین دلیل بدهی آنها رو به افزایش بود.

طبق توافقی که میان مدیران اجرائی و صندوق بین‌المللی پول (I.M.F) صورت گرفت، پس از بهار ۹۴ افزایش بدهی‌ها شتاب پیدا کرد. در حالی که این توافق تا ۳۰ تریلیون روبل را در نظر داشت، اما الگ سوسکوتز^۲ معاون نخست وزیر روسیه در گزارشی اعلام کرد که بدهی بنگاه‌ها به ۹۰ تریلیون روبل افزایش یافته است. پس دولت به مقابله با این مشکل برخاست و در نتیجه بنگاه‌ها به سمت تامین اعتبار از طریق سازمان‌های جنایی گرایش پیدا کردند.

۱- David Bigman and Sergio pereia Leite, "enterprise arrears in Russia : Causes and policy options", IMF Working Paper, ۱۹۹۳, Washington

۲- Oleg Soskorets

۲) با توجه به مشکلات بنگاه‌های داخلی در مورد تامین سرمایه مالی و بازسازی اساسی سیستم مالی، این موسسات به سوی اعتبارات جنایی هدایت شدند.

البته، این که سیستم مالی سازمان‌های جنایی تا چه حد مورد استقبال واقع می‌شوند، به ساختار سیستم مالی داخلی بستگی دارد. در روسیه طی ژانویه ۱۹۹۲، سقف نرخ بهره تغییر یافت و مواعی در برابر داوطلبان ورود به صنعت بانکداری قرار داده شد. بانک‌های خارجی شعبی را در روسیه افتتاح کردند ولی آنها در عین این که از تجارت در روسیه و بازار شخصی منع شده بودند، در زمینه جابه جایی حساب‌های مهاجران نیز محدودیت داشتند. به این ترتیب آزاد سازی قیمت به میزانی قابل توجه، میزان ذخایر بانک‌های تجاری را بیش از ۵۰ درصد کاهش داد. گزارشی از اتحادیه اروپا در مارس ۱۹۹۶ پیش بینی کرده بود که از ۲۲۸۵ بانک تجاری فعال در روسیه، بین ۱۵۰۰ تا ۱۶۰۰ بانک طی سالهای آتی ورشکسته خواهند شد. اگر کمی بردباری داشته باشیم، با توجه به مشکلات فزاینده ای که وام گیرندگان شخصی و تجاری در مورد تامین وام در بخش بانکداری رسمی پیدا خواهند کرد، امکان تحقق آن پیشگوئی چندان دور از ذهن نیست!

۳) حضور سازمان‌های جنایی در بازار روسیه قطعیت یافته است.

اقدامات دولت در امر خصوصی سازی جایگاه مستحکمی را در بخش‌های مطمئن اقتصاد روسیه برای سازمان‌های جنایی ایجاد کرد. ویکتور ایلووخین^۱ رئیس کمیته امنیتی دوما در گزارشی اعلام کرده بود که در سال ۱۹۹۴ تصمیم بر آن بود که سهم سازمان‌های جنایی در شرکت‌های خصوصی شده در سطح ۸۱ درصد کنترل شود. افزون بر اینها، بر طبق بازرسی رسمی به عمل آمده از جنایتکاران مسکو، تخمین زده می‌شود که حدود یک سوم کارآفرینان خصوصی جدید به تجارت مواد مخدر مربوط هستند. نرخ‌های بهره بالا سبب می‌شوند که وام‌های تجاری به عنوان منبع نهایی اعتباری باقی بمانند.

این سه علتی است که سازمان‌های جنایی را به عنوان منابع اصلی تامین اعتبار در بخش غیر رسمی اقتصاد در روسیه رشد داده است.

جمع بندی

در کشورهایی که سازمان‌های جنایی فعال هستند و عموماً به سمت فعالیت‌هایی در مقیاس بزرگ حضور می‌یابند، اقدامات دولت‌ها باید بر روی مبادلات هر دو طرف عرضه و تقاضا

متمرکز شود تا از میزان تاثیر آنها بر اقتصاد کلان کاسته شود. معیارهای زیر به عنوان حداقل منابع بر سر راه تامین مالی از طریق سازمان های جنایی می تواند مؤثر باشد، هرچند که بازدارنده مطلق محسوب نمی شوند:

۱- شفافیت در ثبت عملیات مالی: چنانچه ثبت و نگهداری منابع مالی از شفافیت بالایی برخوردار باشد، در آن صورت مدیران تصویر روشنی از وضع مالی هر بنگاه معین در اختیار خواهند داشت. اجرای این کار، انگیزه بنگاههایی را که از منابع غیر رسمی یا غیرقانونی (که به نوعی با سازمان های جنایی در ارتباط هستند) وام می دهند، کاهش خواهد داد.

۲- اصلاح قوانین ورشکستگی: تجربه روسیه به وضوح ثابت کرده است که در صورت عدم وجود قوانین ورشکستگی، بدهکاران ممکن است نیاز کشور به بازسازی را نادیده بگیرند. در این حالت، بنگاهها به افزایش کسری عملیاتی خود مبادرت می کنند که به این ترتیب دولت ناگزیر به فراهم کردن نقدینگی برای آنها به منظور پیگیری پروژه بازسازی خواهد بود. قوانین ورشکستگی، ریسک عدم موفقیت یا ناتوانی شرکتها را از پیش روشن می سازد.

۳- قوانین ضدآخادی: فعالیتها و اقدامات مالی جنایی باید به روشنی و وضوح در قانون تعریف شده باشد. در شرایط روشن و شفاف، در اتهام علیه کسانی که برای فعالیت های مالی غیرقانونی انتخاب و استخدام شده اند، با زحمت و سختی انجام می شود. در ژاپن معرفی این گونه قوانین از سال ۱۹۹۳ اثری پارادوکسیکال داشته بود، به طوری که فشار جدیدی را بر آن دسته از سازمان های فعال در عرصه جنایی وارد آورد. در سایر بخش های جهان به ویژه دریای کارائیب شرکت هایی که شرکت های تجارت بین المللی^۱ (I.B.C) نامیده می شوند، غالباً با سازمان های جنایی مرتبط هستند زیرا سرمایه های بسیاری را از این طریق به دست می آورند.

۴- شبکه امن اجتماعی: به منظور ایجاد موانع در مقابل ابزارهای مالی جنایی کمتر مقوله ای در مقابل تامین بنگاهها و افراد با امکان انتخاب های ممکن قدرت رقابت دارد مگر اینکه به سایر حوزه های فعالیت انتقال پیدا کنند. بدون یک شبکه امن اجتماعی کافی، اعمال سیاست های بسته پولی تنها می تواند منجر به تقویت مقاومت در برابر بازسازی بینجامد.

۵- مبادله اطلاعات: جامعه بین المللی در مورد انتخاب بدیلی برای عملیات تجاری و مالی سازمان های جنایی و به حاشیه بردن آنها تاخیر دارد. مبادله آگاهی درباره روندهای جرم و به ویژه

تامین مالی لازم است به وجه ساختاری اقدامات ضد جرم تبدیل شود. به علاوه تضادی که در گذشته میان اقتصاد و سازمان‌های مرتبط با جنایت وجود داشت باید جای خود را به شناسایی گسترده‌تر وابستگی متقابل جهانی بدهد این امر به لحاظ تحلیل به طور فزاینده ای با هم تلاقی خواهند کرد.

۶- بین المللی کردن کنترل مواد مخدر: سازمان‌های جنایی از درآمد ناشی از تجارت مواد مخدر تغذیه می کنند و هنوز هم به رغم اقدامات امید بخش، در عمل تاخیرهایی مواجه می شود که منحصرًا به سطح کشورها مربوط است. تلاش برای کنترل مواد مخدر در سطح بین المللی باید به صورت متمرکزتر با سازمان‌های قاچاق مواد مخدر درگیر شود. همچنان که درآمدهای جنایتکاران رشد می‌یابد، تهدید به تامین مالی جنایی به نگرانی دائمی اصلاح طلبان اقتصادی مبدل خواهد شد. نیاز به تلاش‌های محلی واقعی‌ترین بدیل‌ها را باز نمایی می‌کند. هرچند در تجربه‌های محلی و منطقه‌ای دولت‌ها در می‌یابند که توسعه قاچاق مواد مخدر با جنایت و جرم مرتبط است و جنایت در سرنوشت کشور نقشی اساسی دارد، پس هر دو باید کنترل شوند. در نهایت، تجربه برخی اقتصادهای در حال اصلاح حاکی از آن است که بازار، اغلب می‌تواند هم مصرف کننده و عرضه کننده و هم فعالان غیر بازار را به پایان برساند. چنانچه اعمال تنظیم کننده نادیده گرفته شود، پروسه استقبال از آزاد سازی و اصلاحات به نتایجی منفی منجر می‌شود که کمتر از مرگ بازار نیست. تجربه کشورهای همچون روسیه یا ایتالیا که طی آن اقدامات جدید سازمان‌های فعال جنایی سود فوق العاده‌ای برای بنگاه‌های کشور به همراه داشته است، نشان می‌دهد که هزینه‌های بی تفاوتی نسبت به بازار مرتبط با سازمان‌های جنایی، می‌تواند بسیار سنگین تر از هزینه‌های معرفی حمایت‌های یک بازار دوستانه باشد!

به هرحال، دولت برای فرو نشاندن تفوق و نفوذ سازمان‌های جنایی نیازمند آن است که بر وسیله حیات آنها (یعنی تجارت مواد مخدر) متمرکز شود. در این مقاله به دو دلیل فرض شده بود که تجارت مواد مخدر نامطلوب است:

۱- این فعالیت‌ها اقدامی در مقابل قانون است.

۲- وقتی مردم مواد مخدر مصرف می کنند، به خود صدمه می زنند.

به طور کل مشاهده شده است که به علت اثرات تورمی وجوه حاصل از درآمدهای مواد مخدر، پرداخت‌های مردم افزایش می‌یابد، و اینکه در هم ریختگی سیاست‌های اقتصادی می‌تواند ناشی از اثرات تامین مالی جنایی باشد و هنگامی که سازمان‌های جنایی از طریق فروش مواد

مخدر به ثروت می‌رسند و بنگاه‌های مشروع و قانونی شرایط غیر مزیتی رقابتی را تحمل می‌کنند، در چنین شرایطی مشکل مواد مخدر نه فقط یک مساله سلامتی و قانونی، بلکه مشکل اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی خواهد بود.



شعبه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

Reference

۱. Shelley, Louise, "entrepreneurship: Some Legal and social Problems Privatization and entrepreneurship in Post – Socialist countries", New York : st. Martins press, ۱۹۹۲
۲. The Economic intelligence unit, "Financing foreign operations : China", ۱۹۹۴, London
۳. Mathieson. Donald, Rojas – suarez, Liliana, "Liberalization of the copital account:experiences and issues", I.M.F. working paper, ۱۹۹۲, Washington



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی